

# جورج اورول

تام ہاپکینسن

ترجمہ  
پیروز سیاوشی

فرہنگ نشر نو  
با همکاری نشر آسیم  
تہران-۱۳۹۷

## پیشگفتار

بیش از بیست و پنج سال از چاپ اول مجموعهٔ نسل قلم می‌گذرد. پیش از هر چیز لازم است بگوییم این مجموعه با همت و کمک سه تن از دوستانم، که سهمشان در انتشار این مجموعه به هیچ روی کمتر از من نبوده است، به ثمر رسید. دوستانم، آرمان امید، بهرام داوری و حسن ملکی. قصهٔ عجیب و غریب انتشار این مجموعه قصه‌ای بس دراز است که گهگاه در برخی مصاحبه‌ها من و دوستانم گوشه‌هایی از آن را بازگو کرده‌ایم. اما به عمد لفظ قصه را به کار گرفتم زیرا شاید اگر روزی من و این دوستان خاطرات مربوط به نشر این مجموعه را با جزئیاتش بازگو کنیم دست‌کمی از یک قصهٔ بلند شیرین و پرتب و تاب نخواهد داشت.

باری، نمی‌خواهم اکنون سر این قصهٔ بلند را باز کنم، باشد تا زمانی دیگر و فرصتی مناسب‌تر. اما به جز ما چهار نفر عدهٔ بسیار بیشتری در شکل‌گیری این مجموعه سهم داشته‌اند. مهم‌تر از همه نگاه محبت‌آمیز دوستان مترجم بود که هرگز دست یاری ما را که به‌سویشان دراز شده بود پس نزدند. امروز بعد از بیست و پنج سال عده‌ای از آنان روی در نقاب خاک کشیده‌اند که جا دارد یاد از ایشان بکنیم:

شش :: نسل قلم ::

کریم امامی، عبدالله توکل، ابراهیم یونسی، مهدی سبحانی، صفیه روحی،  
محمد مختاری، فرخ تمیمی.

در پایان، ذکر یک نکته ضروری است: این کتابها «زندگینامه»  
نیستند، بلکه شرح و تفسیر و نقد آثار و اندیشه‌های نویسندگان هستند. پس  
اگرچه حجمشان اندک است اما می‌توانند نقطه شروع خوبی برای  
خواندگانی باشند که در پی راه یافتن به مضامین اندیشه‌های این نویسندگان  
و متفکران هستند.

خشایار دیهیمی

تابستان ۱۳۹۷

شهرت جورج اورول<sup>۱</sup> به‌عنوان نویسنده عمدتاً متکی بر رمانهایی است که نوشته است، اما او قریحهٔ ذاتی رمان‌نویس را ندارد، و اگر در آن بیست‌سالی که کارش نوشتن بود رمان شکل ادبی غالب نمی‌بود، شاید اصلاً به سراغ آن نمی‌رفت. اورول قوهٔ تخیل ضعیفی داشت و شناختش از روابط انسانی اندک بود؛ همدلی او معطوف نوع بشر بود نه افراد بشری. آن قریحهٔ ذاتی که داشت عقل سلیم خدادادی و قدرت تفکر منضبط بود؛ نیز امتناع محتاطانه از اینکه در شیوه‌ها و شعارها مستحیل شود؛ و شجاعتِ انسانِ تنهایی که هر‌اسی از تنها بودن ندارد و آموخته است که در تنهایی‌اش خود را با قدری فاصله‌گیری بنگرد. اما صرف این ویژگیها از اورول در سنت فردیت انگلیسی چیزی بیش از شهروندی غیرعادی نمی‌ساخت، سنتی که خوشبختانه، به‌رغم فشارهایی که از جانب هر دو حزب عمدهٔ سیاسی اعمال می‌شود، هنوز هم زنده است - از جناح راست فشار به‌سوی قرارداد و هم‌رنگی، و از جناح چپ فشار به‌سوی هم‌ترازی و هم‌شکلی. تمایز اورول در این است که استعداد دیگری پشتیان این قریحه‌های ذاتی

است - استعداد نگارش نثری عصبی و انعطاف‌پذیر و سلیس. در واقع، نوشتن آنچنان عمیق جزئی از سرشت او رول بود که خصوصياتی که در زندگی او خودی نشان نمی‌دادند در آثارش نمایانند.

برای مثال، او رول در زندگی‌اش متکلم خوبی بود و با لحنی پندآموز حرف می‌زد، اما فکر نمی‌کنم کسی او را «ظریف» خوانده باشد. اما نوشته‌هایش، مخصوصاً مقاله‌هایش، سرشار از ظرافت هستند و شاهکارش، قلعه حیوانات<sup>۱</sup>، رودی، یا دست‌کم جویباری، است درخشان از مشاهدات پر از ظرافت و بیانی زنده و قوی.

این قریحه‌های ذاتی او رول - مانند همه قریحه‌های ذاتی - معایب خاص خود را به بار می‌آورد. عقل سلیم او می‌توانست تا حد مکاری تنزل کند. عادتش به تفکر روشن او را گاهی به نادیده گرفتن نظرات دیگران، یا طرف مقابلش، می‌کشاند. مخالفتها را نه با استدلال، بلکه با نوعی انحراف کامل از بحث مورد نظر از سر باز می‌کرد: «به‌رغم قدرت بس عظیمتری که [سویفت]<sup>۲</sup> دارد، موضع ضمنی او بسیار شبیه موضع محافظه‌کاران احمق و درعین حال زرنگ بیشمار روزگار خودمان است - آدمهایی مانند سر الن هربرت<sup>۳</sup>، پروفیسور ج. م. یانگ<sup>۴</sup>، لرد التون<sup>۵</sup>، کمیته اصلاحات حزب محافظه‌کار، یا لشکری از توجیه‌گران کاتولیک از و. ه. ملوک<sup>۶</sup> به بعد...<sup>۷</sup> احتیاط بیش از حدش گاه به سوءظن تبدیل می‌شود

1. *Animal Farm* (1945)

۲. Jonathan Swift, (۱۶۶۷-۱۷۴۵). طنزنویس انگلیسی.

۳. Sir Alan Herbert, (۱۸۹۰-۱۹۷۱). روزنامه‌نگار و طنزنویس انگلیسی.

4. G. M. Young

5. Lord Elton

۶. William Hurrell Mallock, (۱۸۴۹-۱۹۲۳). نویسنده انگلیسی.

7. From "Politics vs. Literature: An Examination of *Gulliver's Travels*," in *Shooting an Elephant, and Other Essays* (London, 1950)

– مانند زمانی که خیال می‌کند انتشاراتی عمده‌ای در لندن در صد در آزار اوست و تلاش می‌کند از منتشر شدن قلعهٔ حیوانات جلوگیری کند. و لازمهٔ شجاعت یکه و تنها ماندنش توجه بیش از اندازه به خود بود که دو نتیجهٔ نامطلوب در بر داشت.

اولین نتیجه این که همهٔ رمانهای او شبیه به‌همند. همگی داستان شخصیت‌های یکه و تنهایی هستند که با تجارب خود اورول به بیان درمی‌آیند. این شخصیت‌های یکه و تنها در پی آنند که با دیگران رابطه برقرار کنند، اما معمولاً دست رد بر سینه‌شان می‌خورد، یا مورد بی‌مهری قرار می‌گیرند، یا به آنها خیانت می‌شود. پس‌زمینه‌ها زنده و گویا ترسیم می‌شوند و اغلب با جان‌کدنی زجرآور که نشان می‌دهد نویسنده نهایت تلاش را می‌کند تا نسبت به آنچه واقعاً وضعیت تحمل‌ناپذیری بوده است منصف باشد. اما رمان‌هایش در جوهرشان بی‌گذشت هستند و خشم خود نویسنده خواننده را معذب می‌دارد. خواننده احساس می‌کند به خاطر چیزی که تنها می‌تواند بسیار غیرمستقیم تقصیر او باشد سرزنش می‌شود و از اینکه نویسنده‌ای با داشتن چنین استعداد‌های نادری اعتنایی نمی‌کند که به خوانندگان لذتی برساند سخت برمی‌آشوبد.

دومین نتیجهٔ نامطلوب این است که توجه اورول به خودش باعث می‌شود که دنیای خارج را به صورت فرافکنی بسط‌یافته‌ای از مسائل شخصی خود ببیند. از کودکی – در واقع از همان آغاز کودکی – بی‌پولی سدّ راه او بود؛ پس به آنجا کشانده می‌شود که دنیا را به‌سان رشته‌ای از زدوبندهای مالی ببیند. به سبب اصل و نسب و تربیتش – یا، به بیان دقیق‌تر، به سبب تعلیم و تربیتی که با اصل و نسبش به‌طور غریبی ناجور بود – به اختلاف‌های طبقاتی بسیار حساس بود و تصور

می‌کرد که این اختلافها بر دیگران نیز همچون خودش تأثیری دردناک و نامطلوب داشته است. چون این اختلافها زندگی خود او را شکل داده بودند، آنها را نه به‌عنوان پدیده‌هایی گذرا که محکوم به فنا هستند، بلکه به‌عنوان بخشی از نظم اساسی هستی بشری، حداقل در جزایر بریتانیا، قلمداد می‌کرد.

به‌علاوه، اورول در کار نویسندگی خود تمایل دارد که به گروههای فرعیتر و نسبتاً بی‌اهمیت جامعه بپردازد؛ مثلاً وقتی که، در دختر کیش،<sup>۱</sup> می‌گذارد خانم مدیر بداخلاق شاگردانش را، بر حسب اینکه والدینشان شهریه‌شان را چگونه می‌پردازند، به سه دسته تقسیم کند - شاگردانی که با آنها به هر اندازه‌ای می‌توان بد رفتاری کرد، دسته‌ای که باید قدری ملاحظه‌شان را کرد، و آخر سر آنهایی که به‌هیچ‌وجه نباید دست رویشان بلند کرد و همیشه هم به تکالیفشان باید نمره خوب داد.

قوت و ضعف اورول منشأ واحدی دارد: فراغت از دیدگاه تاریخی. دنیای زمان خود را با قدرت و حدت خاصی می‌دید، زیرا گذشته آن را بسیار اندک در پیش چشم داشت و تمایل داشت آینده را هم صرفاً تداوم و گسترش زمان حال خاصی که خود می‌شناخت تلقی کند. در مقاله «ولز و هیتلر و حکومت جهانی»<sup>۲</sup>، اورول ایچ. جی. ولز<sup>۳</sup> را چون در مورد هیتلر<sup>۴</sup> و مسیری که جنگ جهانی دوم طی می‌کرد کاملاً دچار سوء تفاهم شده است به باد تمسخر می‌گیرد. چون ذهن ولز در اوایل دهه اول قرن بیستم درجا می‌زند،

1. *A Clergyman's Daughter* (1935)

2. "Wells, Hitler, and the World State" (in *Critical Essays*, 1946)

۳. H. G. Wells, (۱۸۶۶-۱۹۴۶). رمان‌نویس و مورخ انگلیسی.

۴. Adolf Hitler, (۱۸۸۹-۱۹۴۵). رهبر آلمان.

پس در زمانه‌ای که بیرهای واقعی دنیا را زیرو رو می‌کنند هنوز به کشتن بیرهای کاغذی می‌پردازد. اما خودِ اورول در کتاب آخرش، هزار و نهصد و هشتاد و چهار، نشان می‌دهد که ذهن خودش به همانسان درجا می‌زد و در نتیجه تصویرش از آینده شبیه زمان حال شده است. اما این تصویری است از آینده‌ای بمراتب حماقت‌بارتر، خفقان‌آورتر، حقیرتر، کیفیتر، و گرسنه‌تر.

این تمرکز بر زمان حال، این اعتقاد که لحظه تاریخی هم‌اکنون است، اورول را به مدد شجاعت نادری که داشت به آنجا می‌کشاند که در هر لحظه از زندگی‌اش کاری را که به نظر او خطیرترین کار بود انجام دهد. اگر دشمن، ترس از فقر است، پس کاری که باید کرد این است که با آن رودر رو شد، خود را به پایینترین سطح تنزل داد، و آموخت که وقتی آخرین دست لباس آدم نیز به‌گرو می‌رود، آخرین شاهی نیز خرج می‌شود، شپش از در و دیوار بالا می‌رود، و تب شدید خبر از ذات‌الریه می‌دهد، چه اتفاقی می‌افتد. اگر امید آزادی بشریت به جنگ داخلی اسپانیا بسته است، پس اقدام ناگزیر شرکت در آن است: حال این‌که سرباز کارآزموده‌ای نباشی، و به‌خاطر این کار بقیه عمر مورد سوءظن مقامات باشی، چیزی را عوض نمی‌کند.

قدرت اورول در همین پیوند مستقیم میان وضعیت احساس‌شده و واکنش خود او به آن است. شیوه عملی که به‌حق شایسته‌ی صفت «پرشکوه» است و این نکته که اورول طبعاً مرد عمل نبوده وی را بیشتر شایسته‌ی این صفت می‌کند. برعکس، تلاش او در دنیای مادی هرگز قرین توفیق نبود: به‌طور مثال، اگر می‌خواست اتاقی را رنگ